

بازنمایی مؤلفه‌های هویت سرزمینی در شاهنامه: «مطالعه موردی داستان جمشید و ضحاک»

مصطفی گرجی^۱، آناهیتا گودرزى^{۲*}، بهناز پیامنی^۳، نوگس محمدی بدر^۴

۱. استاد ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. دانشیار ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴. دانشیار ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۶

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳

Representation of Territorial identity Components in Shahnameh (Case Study: The Story of Jamshid and Zahhak)

Mostafa Gorji¹, Anahita Goodarzi^{2*}, Behnaz Payamani³, Narges Mohammadi Badr⁴

1. Professor of Persian Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

2. Ph.D. Candidate in Persian Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

3. Associate Professor of Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

4. Associate Professor of Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

Received: 2023/02/22

Accepted: 2024/06/05

10.30473/il.2024.67128.1590

Abstract

The story of Jamshid and Zahhak is the primary cornerstone of distinguishing Iranian identity from other identities. For the first time in this story, Ferdowsi deals with differentiation and represents the identity and independent geography and also unique components of Iran and Iranian kings. Despite of dualities like Iranian king's Fravahar and Zahhak's demonic temper as the main line of differentiation of Iranian identity, this distinction has shown itself especially in the context of geography and territorial identity such as distinction of Iran from other lands such as Arabia or India. Regarding the importance of this story in shaping the subsequent events and the story line in Iran's national epic, the main purpose in which this article is written is to explain and represent the components of Iran's territorial identity in the story of Jamshid and Zahak through the use of Van Dijk's discourse analysis method. Using the mentioned method, selected verses from the story were analyzed and explained by use of discourse strategies. Based on this, the results of this research show that the selected verses from the story of Jamshid and Zahhak match the Iranian identity against the non-Iranian identity to the land and territorial distinction, which can be considered as a part of the process of identification of Iranians.

Keywords: Ferdowsi's Shahnameh, Jamshid, Zahhak, Territorial Identity, Critical Discourse Analysis, Van Dijk, Sociolinguistics.

چکیده

داستان جمشید و ضحاک سنگ بنای اولیه تمایز ایران و هویت ایرانی از سایر هویت‌هاست. نخستین بار در این داستان به غیریت‌سازی اشاره شده و هویت، جغرافیای مستقل ایرانی و همچنین مؤلفه‌های منحصر به فرد ایران و شاهان ایرانی بازنمایی می‌شود. فارغ از دوگانه‌هایی مانند فرّ کیانی شاهان ایرانی و خوی اهریمنی ضحاک، به‌مثابه خط اصلی تمایز و غیریت‌سازی هویت ایرانی؛ این تمایز به‌ویژه در بستر جغرافیا و هویت سرزمینی نیز خود را نشان می‌دهد مانند تمایز ایران از سرزمین‌هایی همچون سرزمین تازیان یا هندوستان. نظر به اهمیت داستان در شکل‌دهی به رخدادها و روایت‌های بعدی شاهنامه، هدف این مقاله تبیین و بازنمایی مؤلفه‌های هویت سرزمینی ایران در داستان جمشید و ضحاک از رهگذر کاربرد روش تحلیل گفتمان ون دایک است. از این منظر با کاربرد روش یاد شده، ابیات منتخب از داستان با استفاده از راهبردهای گفتمانی تبیین شده‌اند. بر این اساس، نتایج حاصل از این پژوهش نشان دهنده آن است که ابیات منتخب از داستان جمشید و ضحاک هویت ایرانی در برابر هویت غیرایرانی را منطبق بر سرزمین و تمایز سرزمینی قرار داده که می‌توان آن را بخشی از فرایند هویت‌یابی ایرانیان دانست.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، جمشید، ضحاک، هویت سرزمینی، تحلیل گفتمان انتقادی، ون دایک، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Anahita Goodarzi

Email: anahita.goodarzi@student.pnu.ac.ir

* نویسنده مسئول: آناهیتا گودرزى

مقدمه

شاهنامه یکی از اصلی‌ترین منابع هویتی ایرانیان و به بیانی پایه و بنیاد هویت‌یابی ایرانیان در طول قرن‌های متمادی به‌شمار می‌آید. اگر حافظ ناخودآگاه جمعی ایرانیان را باز می‌تاباند، شاهنامه خودآگاه جمعی ایرانیان است (خطیبی، ۱۳۸۵: ۷۵) نقش شاهنامه در حفظ زبان فارسی و انتقال مفاهیم و بنیادهای هویت‌ساز ایرانی به ادوار بعدی مورد اجماع و تأیید همه پژوهشگران فرهنگ و ادب ایران است. شاهنامه یگانه عامل حفظ و پویایی زبان و هویت ایرانیان پس از دوره فترت ناشی از حمله اعراب به‌شمار نمی‌آید، چرا که ایرانیان از ابتدای حضور در قلمرو اسلامی خود را متمایز از سایر ملل حاضر در این جغرافیا می‌دانستند. به بیان مسکوب: «در دوره‌های پیش هم ما ملتی بودیم با هویتی مخصوص به خود و تصویری از ایران و ایرانی داشتیم. برایمان اصل ایرانی بودن [است] و دیگران را اینران (ناایرانی) می‌گفتیم. دنیا تقسیم شده بود به دو دسته؛ ایرانی و غیرایرانی. ایرانی‌ها نوعی اشتراک در جهان‌بینی و اساطیر مشترک داشتند» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۳۱). در حماسه ایران همچنان که همه اقوام ایرانی در درون مرزهای ایرانشهر و در چارچوب خوی و منش و نژاد ایرانی یگانه شده‌اند، دشمنان ایران نیز به صورت قومی بیگانه مشخص می‌شوند (بهمنی و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۰). با این حال نمی‌توان انکار کرد که فردوسی از رهگذر سرودن شاهنامه دو عامل مؤثر در ایجاد و تداوم یک هویت ملی‌گرایانه یعنی تاریخ و زبان را در یک قالب واحد تجسم بخشیده و از این طریق حافظ ملیت ایرانیان در طول زمان شد. سه عامل هویت بخش روایات تاریخی مشترک، موجودیت مشخص سیاسی و نهایتاً یکپارچگی جغرافیایی در شاهنامه به خوبی با هم ممزوج شده و ایران را در ذهن مخاطب شاهنامه به‌عنوان یک موجودیت سیاسی‌جغرافیایی یکپارچه و برخوردار از تاریخی پرافتخار به تصویر می‌کشند. چنان‌که حتی تا پیش از عصر صفوی و شکل‌گیری دولتمت ایران در چارچوب مرزهایی مشخص، و در ایام چندپارگی سیاسی سرزمین ایران نیز ساکنان جغرافیای ایران و گویندگان فارسی‌زبان با شاهنامه ارتباط برقرار کرده و خود را ساکن ایران می‌دانستند (عطایی و بهستانی، ۱۳۸۹: ۸۹).

پژوهش حاضر با تکیه بر روایت فردوسی از تضاد و تعارض میان ایرانیان و غیرایرانیان در داستان جمشید و ضحاک، بازنمایی مفهوم هویت سرزمینی به‌عنوان یکی از

اصلی‌ترین عناصر شکل دهنده به هویت ملی ایرانیان در طول تاریخ را مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین سؤال اصلی این نوشتار عبارت است از: فردوسی برای بازنمایی هویت سرزمینی ایران از چه راهبرد گفتمانی بهره گرفته است؟

پیشینه پژوهش

در زمینه هویت ملی ایران و ایرانیان آثار قابل توجهی به نگارش درآمده است. بخش بزرگی از نوشته‌ها و پژوهش‌های یاد شده هویت ملی ایرانیان را امری یکپارچه و دربردارنده ویژگی‌های رفتاری و فرهنگی ایرانیان دانسته‌اند. در عین حال منابع محدودی نیز وجود دارند که مشخصاً به هویت سرزمینی ایران و بازنمایی آن در شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند. بر این مبنا عمده پژوهش‌های صورت گرفته تولد ایران و شکل‌گیری هویت سرزمینی ایران را به عصر فریدون و تقسیم قلمرو پادشاهی بین سه فرزندش نسبت می‌دهند. بر این اساس منوچهر دانش‌پژوهان در کتاب «بازکاوی مؤلفه‌های هویت ملی در شاهنامه فردوسی» مختصراً به بحث پیرامون بازنمایی هویت ملی ایرانی در داستان جمشید و ضحاک پرداخته اما توجه و تمرکز اصلی را بر داستان فریدون قرار می‌دهد.

علیرضا ازغندی و عبدالمهدی مستکین (۱۳۹۲)، در مقاله «نقش شاهنامه فردوسی در تکوین هویت و نحوه نگرش بین‌المللی انسان ایرانی»، مقاله «جایگاه هویت ملی در ایران» اثر فرشید دیلمقانی و محمدعلی قاسمی ترکی (۱۳۹۶)، مقاله «هویت و غیریت در زمان شکل‌گیری کشور ایران از منظر شاهنامه» نوشته فرهاد عطایی و مجید بهستانی (۱۳۸۹)، مقاله «شاهنامه انسجام بخش ایرانیان در عهد صفویان» به قلم محسن رستمی، محمدحسن رازنهران و هادی بیاتی (۱۳۹۹)، مقاله «تبیین قلمرو و فضای برگزیده در اندیشه و اسطوره ایرانیان باستان» اثر مرتضی تهمی و مراد کاویانی راد (۱۳۹۴) و نهایتاً مقاله «پیوند اسطوره و سیاست در شاهنامه» نوشته مرتضی منشادی (۱۳۸۹) نمونه‌هایی از متونی هستند که به شکل‌گیری و بازتاب هویت ملی در شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند. متون یاد شده هویت سرزمینی را به‌عنوان یکی از عناصر و اجزاء هویت ملی در نظر گرفته و نوعاً آن‌را در ارتباط با تقسیم سه‌گانه قلمرو فریدون در نظر گرفته‌اند. از آن گذشته مقالات یاد شده بی‌توجه به روند شکل‌گیری هویت مستقل سرزمینی ایران، برآیندهای آن بر جوهی از انسان‌شناسی و ملی‌گرایی ایرانی در ادوار بعدی را

می‌کنند (روح الامینی، ۱۳۸۳: ۲۱).

یکی از مفاهیم کلیدی در بحث از هویت ملی، «هویت سرزمینی»^۲ است. هویت سرزمینی مبین تعلق به یک مکان مشخص و یا احساس وابستگی فرد یا مجموع افراد یک اجتماع به یک مکان مشخص است (Convery et al, 11: 2012). مردمی که زادگاه مشترک دارند، خواه ناخواه با یکدیگر دارای همبستگی فرهنگی نیز می‌شوند و از این روست که هیچ گروه انسانی بدون انتساب به سرزمینی خاص نمی‌تواند یک ملت محسوب شود (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۸۳). از این منظر، افراد خود را اعضای گروهی می‌دانند که با بخشی از سرزمین پیوند دارند که منبعی مهم در شکل‌دادن به هویت گروه است (Moore, 2015: 40). از نظر اسمیت^۳ عنصر اصلی احساس هویت ملی، «سرزمین مشترک» است؛ زیرا سرزمین مشترک موجب می‌شود تا اعضای یک ملت در فرهنگ، خاطرات تاریخی، افسانه‌ها و اسطوره‌ها با یکدیگر سهیم شوند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۶۲). در حال حاضر سرزمین به یک معنا اصلی‌ترین عنصر شکل‌دهنده و تمایزبخش کشورها و جوامع سیاسی از یکدیگر است و به تعبیر لوسین پای^۴ در پیوندی نزدیک و تنگاتنگ با مفهوم حاکمیت قرار داشته و یکی از شروط اصلی و لازم برای موجودیت یافتن یک دولت-ملت در جهان امروز به‌شمار می‌رود (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۷۳). زیرا هویت سیاسی یک دولت-ملت زمانی واقعیت وجودی می‌یابد که بتواند فضای جغرافیایی یک کشور را به قلمرو خود تبدیل کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۵).

تردیدی نیست که هویت ملی ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیست و چارچوب سرزمینی ایران نقشی اساسی در تعریف هویت ملی باشندگان آن به عنوان ایرانیان داشته و دارد. شاهنامه به‌عنوان متن بنیادین در شکل‌دهی به هویت ملی ایرانیان در طول تاریخ اشارات صریح و ضمنی بسیاری به حدود سرزمینی ایران دارد که از سوی سراینده این کتاب در قالب داستان‌ها، روایت‌ها و باورهای اسطوره‌ای بیان شده‌اند. مینا و پایه بخش عمده‌ای از روایت‌های شاهنامه به‌ویژه در ارتباط با جهان پیرامون، هویت سرزمین و سرزمین ایران است. فراتر از شاهنامه و در متون کهن ایرانی (عمدتاً متون پیش از دوره اسلامی) واژگانی همانند ایرانوویج،

مورد توجه قرار داده‌اند. از این منظر پرداختن به داستان جمشید و ضحاک به‌عنوان بن‌مایه اصلی شکل‌گیری هویت مستقل سرزمینی و تمایز اولیه بین ایران و سایر سرزمین‌ها اعم از هندوستان یا دشت سواران نیزه‌گذار (قلمرو تازیان) به‌منظور بررسی بازنمایی هویت سرزمینی ایران در شاهنامه واجد نوآوری در موضوع بوده و استفاده از روش تحلیل گفتمان ون دایک^۱ برای تشریح تمایزگذاری‌ها و غیریت‌سازی‌های لازم برای تعریف هویت خود و غیر، نوآوری روش در پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

مبانی نظری: هویت ملی، هویت سرزمینی و تحلیل گفتمان

هویت در کلی‌ترین برداشت، پاسخی به پرسش از کیستی و چیستی یک من یا ماست؛ پاسخی که نه صرفاً مادی بوده و نه منحصر از منابع معنایی ناشی می‌شود. هویت در ترکیبی پیچیده از هر دو دسته عناصر تعیین می‌شود. گرچه به‌واسطه فقدان ثبات و پایداری این ترکیب و همچنین اثرپذیری آن از شرایط، برخی عناصر آن برجسته‌تر از سایر وجوه می‌شود؛ چیزی که نباید مانع از توجه به سایر ابعاد و جنبه‌های هویت گردد (رواسانی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۱). هویت در این مفهوم متضمن دو معنای اصلی است: نخست مبین تشابه است و دوم مبین تمایز که در گذر زمان تداوم و سازگاری را فرض می‌گیرد. بنابراین هویت به‌طور توأمان دو نسبت محتمل میان افراد یا پدیده‌ها برقرار می‌کند، شباهت و تفاوت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵) همین نسبت شباهت و تفاوت است که موجب تعریف خود و دگر شده و زمینه شناخت متقابل را فراهم می‌آورد (ارمکی و وکیلی، ۱۳۹۲: ۱۳). بنابراین در شکل‌دهی به هویت یک پدیده، دو عنصر دخالت دارند: تعریف فرد از خود و تعریف فرد از دیگری. لذا هویت همواره در برابر غیر مطرح می‌شود.

هویت ملی و هویت سرزمینی

هویت دارای مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده متفاوتی از جمله هویت دینی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و... است. هویت ملی بالاترین و مهمترین نوع هویت است و به مجموعه ویژگی‌ها، وابستگی‌ها و پیوندهای جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، زبانی، قومی و... گفته می‌شود که زندگی انسانی را دربر می‌گیرد و اعضای جامعه به آن می‌بالند و به آن افتخار

2. Territorial Identity

3. Anthony.D Smith

4. Lucian Pye

1. Teun Adrianus van Dijk

ایران‌زمین، ایرانشهر و... برای اشاره به سرزمین میزبان اقوام آریایی یا ایرانیان به چشم می‌خورند که گویای وجود این هویت مستقل و مجزا از ابتدای سکونت اقوام یادشده در فلات ایران هستند. چنان‌که در شاهنامه ابومنصوری ذکر شده ایرانشهر در درون کشوری به نام خونیرس(خوه نیرث)^۱ واقع شده که سرزمین میانی در بین هفت کشور است(مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۱۴۰). کربن^۲ نیز در برداشت از هستی‌شناسی ایرانی به همین نام اشاره می‌کند: «در مرکز کشور خوه نیرث، ایرانم وئجه، گهواره تخم آریاییان (ایرانیان) قرار دارد. در آنجا بود که کیانیان قهرمان‌های افسانه‌ای آفریده شدند، در آنجا بود که دین مزدائی بنیاد یافت، به کشورهای دیگر سرایت کرد و رواج گرفت. آنجاست که واپسین سوشیانت ظهور می‌کند؛ اهریمن را به روزگار عجز و شکست خواهد افکند و رستاخیز و هستی آینده را به ارمغان خواهد آورد»(کربن، ۱۳۵۸: ۴۹-۴۷). روشن است که سرزمین و کشور مرکزی که در اوستا ایرانم وئجه و در زبان پهلوی ایرانویچ خوانده می‌شود (دانش پژوهان، ۱۴۰۰: ۱۸۷) سنگ بنای اولیه برای تعیین هویت ملی و تمایز با سایر مناطق و مردمان است. بندهشن نیز همین روایت را به بیانی دیگر تکرار می‌کند و بر آن است که خونیرث در میان شش سرزمین دیگر قرار گرفته و به اندازه مجموع آن‌هاست(دادگی، ۱۳۸۰: ۷۰). چنان‌که از روایت فردوسی در شاهنامه برمی‌آید سرزمین ایران دست‌کم پس از داستان فریدون و تقسیم جهان میان سه فرزندش محصور در مرزهای مشخص است. بر این پایه مرز شمال شرقی ایران رود جیحون است که در داستان‌های مختلف به آن اشارات مستقیم رفته است(بیرمی، ۱۳۸۹: ۵۳-۴۳). در شرق زابلستان و سیستان و در روایت‌هایی تا کابل و کشمیر مرزهای ایران را تشکیل داده‌اند(صفا، ۱۳۸۷: ۵۵۳) مرز غربی ایران در شاهنامه مازندران نامیده شده که احتمالاً ناظر بر منطقه شام و مدیترانه است. مرز شمال‌غربی در حوالی رود ارس و منطقه آذربایجان تعریف شده و مرز جنوبی دربردارنده خلیج فارس و دریای عمان است(انوری، ۱۳۸۴: ۴۴۱).

گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی

مفهوم گفتمان^۳ نیز با توجه به چارچوب نظری پژوهش حاضر

4. Jorgensen & Phillips

5. Zelik Harris

6. Critical Discourse Analysis

1. Xva niras

2. Henry Corbin

3. Discourse

دانش زمینه‌ای به آن‌ها پی برد. در بسیاری از مواقع، ناگفته‌ها و نانوشته‌های یک متن در تحلیل گفتمان از طریق معانی ضمنی و دلالت آن‌ها که غالباً دارای بار ایدئولوژیک است به دست می‌آید (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۳)

پیش فرض‌ها^۴: مفروضات ذهنی که مسلم فرض می‌شوند و بر قضاوت و داوری شخص و مفهوم‌سازی او از واقعیت اثرگذار هستند (Van Dijk, 1998:11). «پیش فرض‌ها، افکار قالبی و پیش‌داوری‌ها، زیر ساخت استدلال و استنتاج نویسنده یا گوینده را شکل می‌دهد. بنابراین، شناخت پیش فرض‌ها، تحلیلگر را قادر می‌سازد به لایه‌های زیرین یا اهداف واقعی صاحب اثر پی ببرد. به طور کلی پیش فرض‌ها شامل مفروضاتی است که فهم ارتباط میان قضایا و موضوع متن مشروط به آن‌ها است» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۵۲)

انسجام کلی^۵: از طریق آنچه سرفصل‌ها و درون مایه‌های متن می‌دانیم، بیان میشود. سرفصل‌ها از نظر مفهومی، خلاصه متن هستند و مهمترین اطلاعات آن را مشخص می‌کنند. از لحاظ نظری، سرفصل‌ها حکم کلان گزاره‌های معنایی را دارند (Van Dijk, 1998:14).

چشم انداز^۶: هر متنی از چشم انداز و منظری خاص بیان می‌شود. در متن می‌توان دریافت نویسنده از چه منظری به رویدادها می‌نگرد (Van Dijk, 1998:17). به بیان دقیق تر، چشم انداز به معنای پیش زمینه‌های تصور ذهنی افراد به موضوع است.

منافع^۷: ایده‌های منفی یا مثبت «ما» درباره اعمال ما یا «دیگران» بر منافع و تعلقات «ما» مبتنی است (Van Dijk, 1998:28).

این مقوله گفتمانی بر «منافع ما» به مثابه میزان و ترازوی سنجش کنش‌های گفتمانی متکی است و چنانچه این منافع مورد تهدید واقع شود، به توجیهی برای نفی دگر منجر می‌شود. قطب‌بندی^۸: ایده‌ها می‌توانند به شکل الگوی ایدئولوژیکی که عقاید و کنش‌ها را در دو قطب متضاد قرار می‌دهند، ارائه شوند. درون گروه «ما» و بیرون گروه «دیگران» است. درواقع ایدئولوژی قطبی سازی مبنای قضاوت برای دسته بندی افراد به شمار می‌آید (Van Dijk, 1998:27). به بیان دیگر، این راهبرد گفتمانی

(خسروی نیک، ۱۳۹۷: ۷۸). ایدئولوژی گویای «بازنمود جهان از دید منافی خاص» و ابزاری برای ایجاد و حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه است؛ امری که به کمک زبان صورت می‌گیرد (فیروزجائی، ۱۳۹۶: ۲۵). ون دایک به نکته مهمی درباره ایدئولوژی اشاره می‌کند؛ به بیان او هر نوع عقاید مشترک و جمعی را نمی‌توان ایدئولوژی به‌شمار آورد، بلکه آن عقایدی که حالت «بنیادین، کلان، تقریباً ثابت و تغییرناپذیر داشته و مبین سایر تصمیمات و گرایش‌های مشترک اعضاء یک گروه باشند» ایدئولوژی محسوب می‌شوند (آقا گل‌زاده و خیرآبادی، ۱۳۹۳: ۱۶۹). راهبردهای زبانی ون دایک برای تحلیل گفتمان عبارتند از: ۱- واژگان^۱: تحلیل عناصر واژگانی، شناخته‌شده‌ترین راه مطالعه ایدئولوژی‌ها است که ممکن است بیان کننده ارزش‌ها باشد یا در یک قضاوت ارزشی به کار رود (Van Dijk, 1998:9). واژگان نقش بسیار مهمی در گفتمان دارند. واژگانی که گوینده یا نویسنده استفاده می‌کند، کاملاً با قدرت، موقعیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی او سنجیده می‌شود. از آنجا که بسیاری از موقعیت‌ها، از ایدئولوژی سرچشمه می‌گیرند، نوع واژه‌ها در گفتار و نوشتار نشان دهنده دیدگاه و عقاید است (مهدی زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶). کاربران زبان برای ارجاع به اشخاص و گروه‌ها و روابط اجتماعی دارای انتخاب واژه‌های مختلف با توجه به نوع گفتمان، بافت شخصی (وجه، دیدگاه، منظر)، بافت اجتماعی و بافت اجتماعی فرهنگی هستند (Van Dijk, 1995a: 25). تناسب میان واژه‌ها و عناصر در بافت‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... سبب انسجام و پیوستگی قسمت‌های متن می‌شود.

استعاره^۲: یکی از راه‌های انتقال معنا است. در استعاره، رابطه میان چیزها از راه قیاس مطرح می‌شود (مهدی زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۷). انتقال یک مفهوم از طریق استعاره به شکل یک کلمه یا عبارت از یک موضوع به موضوعی دیگر، ایفاگر نقشی ایدئولوژیک است. به عبارتی استعاره‌ها دارای بار معنایی ایدئولوژیک هستند (رزمگاه، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

معنی ضمنی^۳: ایده‌ها همیشه به شکل صریح و آشکار بیان نمی‌شوند، بلکه می‌توانند ضمنی و نهفته در متن باشند (Van Dijk, 1998:11). واژگان، بندها، گزاره‌ها، عبارات و جملات یک متن ممکن است بر مفاهیم و گزاره‌هایی دلالت داشته باشند که می‌توان به واسطه شناخت اجتماعی یا

4. Presuppositions
5. Global coherence
6. Perspective
7. Interests
8. Polarization

1. Lexical items
2. Metaphor
3. Implications (Implicit Meanings)

اغراق و بزرگنمایی^۵: بزرگنمایی ضعف‌ها، مشکلات و اشتباهات «دیگران» و نیز اغراق و بزرگنمایی موفقیت‌ها، پیشرفت‌ها و اعمال مثبت «خود» (مهدی زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۷). پس این مقوله گفتمانی، با بزرگنمایی ضعف‌های دگر و اغراق در نقاط قوت خود همراه است.

توصیف کنشگر^۶: شیوه‌ای که کنشگرها در گفتمان توصیف می‌شوند به ایدئولوژی ما بستگی دارد. ما عموماً تمایل داریم درون گروه را مثبت و طبیعی و برون گروه را منفی توصیف کنیم (Van Dijk, 2005: 735). وجود کنشگر، یکی از شرایط اصلی شکل‌گیری گفتمان است. اگر گفته یا متن، ابژه زبانی است، حضور هیچ ابژه‌ای بدون در نظر گرفتن کنشگر تولید کننده آن اعتبار ندارد (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۷). هر گفتمانی که در رابطه با مردم و کنش‌های شان باشد، انواع مختلفی از توصیف کنشگران را شامل می‌شود (Van Dijk, 2003: 74).

نقل قول^۷: نقل نوشتار یا گفتار شخص حقیقی یا حقوقی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم برای مستند ساختن متن و متقاعد کردن مخاطب (مهدی زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۸). نقل قول بیانگر اشاره به سخن فرد دیگر است؛ در واقع نقل قول به معنای نقل و بازگفتن سخنی از قول دیگران است.

روش تحقیق و تحلیل داده‌ها

پژوهش حاضر بر مبنای روش تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است که در زمره روش‌های کیفی پژوهش محسوب می‌شود. این پژوهش از رویکرد ون دایک (۱۹۸۰) در تحلیل گفتمان انتقادی بهره گرفته است. ون دایک روش‌شناسی تحلیل گفتمان را در دو سطح تحلیلی خرد و کلان مد نظر قرار می‌دهد؛ در سطح خرد، تحلیل گفتمان از یک سو، بر متن، گفتار و کنش‌های ارتباطی موضعی متمرکز است و در سطح کلان نیز، نظام‌های ساختاری گفتمان یا همان نظام‌های پیچیده اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی متن مورد توجه است. بنابراین در سطح خرد، پژوهشگر الزاماً به تبیین بررسی‌های خود نمی‌پردازد ولی در سطح کلان وارد حوزه تبیین و بررسی روابط کلان نظام‌های اجتماعی و شناخت‌های اجتماعی، قدرت و دسترسی به گفتمان می‌شود. ون دایک معتقد است که هم در سطح خرد و هم در سطح کلان تحلیل گفتمان، فراتر از کلمات و عبارات را در نظر می‌گیرد. برای

دارای دو زیر مقوله مشخص است؛ نحوه توصیف و معرفی «خود» یا ارزش‌های منتسب به «خود» و نیز توصیف و معرفی «دیگری» یا ارزش‌های منتسب به «دیگری» که در متن ارائه می‌شود. باید اضافه کرد ضمیر به کار رفته در متن نیز در شناخت ندی یا غیرسازی، کمک کننده هستند چرا که ضمیر، بیانگر نگرش کنشگر متن نسبت به دیگران است (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۱)

ناگفته‌ها^۱: در یک رویارویی ایدئولوژیک، اطلاعات و نظرات منفی درباره «ما» (در قالب انتقاد از خود) ناگفته و مسکوت گذاشته می‌شود (Van Dijk, 1998: 28) به عبارت بهتر در ناگفته‌ها، هر چیز خوبی درباره آن‌ها انکار می‌شود و یا ناگفته باقی می‌ماند.

حسن تعبیر^۲: کنش‌ها، عقاید، نهادها یا روابط با عباراتی توصیف و بازتوصیف می‌شوند که ارزش‌گذاری مثبتی را به دست دهند (مهدی زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۷). به کارگیری واژه یا مفهومی خوشایند، به جای معنی ناخوشایند و توهین آمیز آن، حسن تعبیر نامیده می‌شود. در واقع جملات و کلماتی جایگزین می‌شوند که بار معنایی منفی کمتری دارند.

کنایه^۳: در لغت به معنی سرپسته یا پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح نیز کلامی است که شامل دو معنی حقیقی و مجازی باشد. یکی از راه‌های انتقال معنا است. در این راهبرد، مانند استعاره، دال به یک چیز اشاره می‌کند، اما از طریق دالی دیگر متوجه می‌شویم که دال اول در واقع به چیزی کاملاً متفاوت و متضاد دلالت دارد (مهدی زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

جابه‌جایی و تخفیف^۴: این مقوله ناظر بر ارزیابی منفی از نظرات و اعمال دیگری به همراه استفاده از واژگان منفی برای کنش‌های دیگری و کم اهمیت شمردن و تحقیر و ارزیابی منفی عقاید و کنش‌های دیگران است. همچنین استفاده از واژه‌ها و مفاهیم دارای بار معنایی منفی به جای واژه‌ها و مفاهیم واجد ارزش‌گذاری مثبت دیگر ویژگی این مقوله است (Van Dijk, 1998: 10). بنابراین مقوله تخفیف شامل مکانیسم‌های مقابله‌ای خاصی است که گوینده از خود برای مقابله با رویداد متعارض در ارتباطات (اعم از گفتار، نوشتار، حالات چهره و بدن و ...) استفاده می‌کند.

5. Hyperbolc
6. Actor Dicription
7. Quoting

1. Unmentionables
2. Euphemism
3. Irony
4. Mitigation and Displacement

گناهکاری ضحاک به واسطه قتل پدر در داستان مسجل می‌شود. ضحاک به عنوان کنشگر گفتمان انیرانی، فرمان ابلیس را پذیرفت که گویای توصیف منفی گروه دگر است.

سر تازیان مهتر نامجوی

شب آمد سوی باغ بنهاد روی (همان، ۴۸)

در این فقره با چینش واژگانی مثبت یعنی «مهتر نامجوی» در پی بر ساخت مثبت از پدر ضحاک است و تازیان را به مثابه دگر در نظر می‌گیرد.

به سر بر نهاد افسر تازیان

بریشان ببخشید سود و زیان (شاهنامه، ج ۱، ۱۳۶۶: ۴۸)

متن با مطرح کردن تعبیر «افسر تازیان» به تاج‌گذاری ضحاک در ابتدای داستان اشاره دارد که گویای وجود دو پادشاهی مجزا (جمشید/ ضحاک) است.

شه تازیان چون به خوان دست برد

سر کم خرد مهر او را سپرد (همان، ۴۹)

بیت با اشاره به ضحاک به مثابه کنشگر تازی، به سرسپردگی او به اهریمن می‌پردازد. تعبیر «شه تازیان» به قطببندی اشاره کرده است. بیت همچنین با استفاده از راهبردهای واژگان منفی، تخفیف و جابه‌جا کردن، ضحاک را فردی کم‌خرد توصیف می‌کند و از طریق راهبرد معانی ضمنی به القای علاقه ضحاک به ابلیس می‌پردازد.

از آن پس برآمد از ایران خروش

پدید آمد از هر سوی جنگ و جوش (همان، ۵۱)

با تعبیر «خروش برآمدن از ایران»، بیت به برجسته‌سازی ارزش‌های منتسب به خود به عنوان ایران تأکید دارد.

یکایک بیامد از ایران سپاه

سوی تازیان برگرفتند راه (همان، ۵۱)

بیت، هویت سرزمینی را با راهبرد قطب‌بندی سپاه ایران در مقابل تازیان، به خوبی ترسیم می‌کند.

سواران ایران همه شاه جوی

نهادند یکسر به ضحاک روی (شاهنامه، ج ۱، ۱۳۶۶: ۵۱)

بیت با پوشیده‌گویی و راهبرد ناگفته‌ها اشاره‌ای به علت اشتباه ایرانیان در یافتن یک بیگانه (ضحاک) به عنوان پادشاه نکرده است. از سوی دیگر با مطرح کردن واژه «سواران ایران» به مثابه خود در پی قطب‌بندی و بازنمایی ما و آنها است.

به شاهی بر او آفرین خواندند

ورا شاه ایران زمین خواندند (همان، ۵۱)

در این بیت، با انسجام واژگانی مثبت نظیر «آفرین

تجزیه و تحلیل داده‌ها، پس از گزینش ابیات منتخب با موضوع و سوال‌های تحقیق، از راهبردهای زبانی ون دایک شامل: واژگان، استعاره، کنایه، اغراق و بزرگنمایی، حسن تعبیر، تخفیف دادن و جا به جا کردن، منافع، نقل قول، ناگفته‌ها، چشم انداز، انسجام کلی، قطب بندی، پیش فرض‌ها، معانی ضمنی و توصیف کنشگر استفاده شده است. بعد از استخراج مقولات متنی از ابیات مورد نظر، تحلیل و تفسیر فرامتنی صورت می‌گیرد که این تحلیل زمینه دریافت نتایج اصلی و دستیابی به هدف‌های پژوهش را فراهم می‌نماید.

جامعه مورد مطالعه شامل تمامی ابیات روایت جمشید و ضحاک (۶۹۳ بیت) است. این پژوهش به بررسی تمامی ابیات پرداخته و سپس آن‌هایی را که با موضوع، سوال و اهداف مرتبط هستند، یعنی بیست و پنج بیت انتخاب کرده است. علت انتخاب این داستان بررسی هویت سرزمینی ایران قبل از پادشاهی فریدون و تمایز ایران با سرزمین‌های دیگر است.

تحلیل داده‌های پژوهش

داستان از زمانه جمشید آغاز می‌شود؛ شاهی با فره ایزدی، شخصی که به واسطه حمایت الهی که از او شده است پادشاهی پرشکوهی بنا می‌نهد. جمشید موبد-شهریار است، در بسیاری از فنون و هنرها ممتاز است. حکومت طولانی او ابتدا برای مردمان پدید آورنده آرامش، آسایش و رفاه است؛ دوره‌ای سیصد ساله از بی‌مرگی و نامیرایی. اما به تدریج پادشاه به غرور و گناه آلوده می‌شود، ناسپاسی‌اش از یزدان فره را از او دور می‌کند، مرگ در هیئت اژدهایی مردم‌خوار به نام ضحاک پیدا می‌شود. ضحاک فرزند مرداس است؛ پدرش را که پادشاه دشت نیزه گذاران است، به اغوای ابلیس می‌کشد و بر تخت پادشاهی تکیه می‌زند.

یکی مرد بود اندر آن روزگار

ز دشت سواران نیزه گذار (شاهنامه، ج ۱، ۱۳۶۶: ۴۵)

اولین راهبرد ایدئولوژیک در ابیات منتخب، قطب‌بندی یا دست‌بندی ارزش‌های منتسب به دیگری یعنی شناساندن دشت سواران نیزه‌گذار به عنوان مکانی جز ایران است.

سر مرد تازی به دام آورید

چنان شد که فرمان او برگزید (همان، ۴۷)

در مصرع اول بیت با کمک راهبرد واژگان منفی «به دام آوردن مرد تازی» به قدرت طلبی ضحاک اشاره می‌کند. برای بازنمایی گروه دگر، با استفاده از راهبرد معانی ضمنی به شیطان صفتی شخصیت ضحاک اشاره می‌شود و پیش فرض

گویی» و «شاه ایران زمین» به ترسیم ارزش‌های منتسب به خود یعنی ایران می‌پردازد.

مر آن اژدهافش بیامد چو باد

به ایران زمین تاج بر سر نهاد (همان، ۵۱)

بیت با راهبردهای واژگان منفی و استعاره «اژدهافش» به توصیف دگر (ضحاک) می‌پردازد. ضحاک، کنشگر گفتمان تازیان با تعبیر «بیامد چو باد» توصیف گشته که شتاب او را برای رسیدن به قدرت نشان می‌دهد. در ادامه، پادشاهی ضحاک تهدیدی برای منافع گروه خود (ایران) است.

ز ایران و از تازیان لشکری

گزین کرد گردان هر کشوری (همان، ۵۱)

پیش فرض بیت بر کمک ایرانیان به ضحاک برای رسیدن به تخت شاهی ایران متکی است. بیت به تشکیل لشکر ضحاک از دو هویت مستقل (ایرانی و تازی) اشاره می‌کند که معنای ضمنی وجود دو گروه خودی (ایرانی) و غیرخودی (تازی) را تداعی می‌کند.

داستان ضحاک

دو مهتر یکی کهتر اندر میان

به بالای سرو و به فرّ کیان (همان، ۵۸)

شاعر با استفاده از راهبرد معانی ضمنی به فرّ ایزدی پادشاهان ایرانی اشاره دارد. همچنین انسجام واژگانی مثبت در قالب گزاره‌های «فرّ کیان» و «مهتر» به توصیف خود پرداخته است و استعاره «سرو» اشاره به ویژگی عمومی پادشاهان ایرانی در حماسه (خوش قامت بودن) دارد.

ببالید بر سان سرو سهی

همی تافت زو فرّ شاهنشهی (شاهنامه، ج ۱، ۱۳۶۶: ۶۲) فریدون، کنشگر گفتمان ایرانی از شخصیت‌های اصلی داستان با استعاره «سرو سهی» به مثابه خود (فریدون)، برجسته می‌شود و ترسیم واژگانی مثبت با استفاده از گزاره «فرّ شاهنشهی» ادامه می‌یابد و در نهایت به راهبرد معانی ضمنی یعنی برزندگی فریدون برای شاهی می‌انجامد.

ببرم پی از خاک جادوستان

شوم با پسر سوی هندوستان (همان، ۶۴)

بیت با کمک راهبردهای واژگانی منفی و استعارای از زبان فرانک با اشاره به «خاک جادوستان» از قلمرو پادشاهی ضحاک به مثابه دگر داستان استفاده می‌کند. با استفاده از راهبرد معنی ضمنی به سرزمینی که جادوان و مردم فریبان بر آن مسلط شده‌اند، اشاره شده است.

فرانک بدو گفت کای پاک‌دین

منم سوگواری از ایران زمین (همان، ۶۴)

بیت با بیان نقل قولی از فرانک به عنوان کنشگر گفتمان ایرانی، مرد دینی را با واژه مثبت «پاک‌دین» توصیف کرده و با راهبرد قطب‌بندی خود را مصیبت زده‌ای از ایران می‌داند. پیش فرض بیت، بر سرزمین ایران به عنوان کشوری مجزا و مستقل استوار است.

تو بشناس کز مرز ایران زمین

یکی مرد بود نام او آبتین (همان، ۶۵)

هویت سرزمینی و برجسته‌سازی ارزش‌های منتسب به خود با پیش فرض سرزمین ایران (مرز ایران زمین) به‌مثابه موجودیتی مجزا نمایان شده و مرز ایران به خوبی تلقین تمایز ایران از سایر سرزمین‌هاست.

ز تخم کیان بود و بیدار بود

خردمند و گرد و بی‌آزار بود (همان، ۶۵)

بیت با انسجام واژگانی مثبت در قالب گزاره‌هایی نظیر «بیداری»، «خردمندی»، «گردی» و «بی‌آزاری» به ترسیم ارزش‌های منتسب به خود (آبتین) در تقابل با دیگری پرداخته است و با تعبیر «تخم کیان» و «بیداری»، نسل پادشاهان ایرانی و آگاهی ایرانیان را در ذهن خواننده تداعی می‌کند.

چنان بد که ضحاک جادو پرست

ز ایران به جان تو یازید دست (شاهنامه، ج ۱، ۱۳۶۶: ۶۵) در این بیت برای برجسته‌سازی ویژگی‌ها و ارزش‌های منتسب به دیگری در قالب انسجام واژگانی منفی با گزاره «ضحاک جادوپرست»، و قطب‌بندی ایران به مثابه خود و با کمک گرفتن از راهبردهای معانی ضمنی و تخفیف به امداد و یاری نیروهای شر به ضحاک اشاره می‌کند. راهبرد منافع در این بیت از طریق «دست یازیدن به جان فریدون» که تهدید گروه خودی است، نشان داده شده است.

اگر پهلوانی ندانی زبان

به تازی تو اروند را دجله خوان (همان، ۷۳)

یکی از ویژگی‌های مهم هویت ملی، داشتن زبان و سرزمین مشترک است که در این بیت به خوبی با اشاره مستقیم با واژگانی نظیر «ایرانیان»، «پهلوانی» و «اروند» و در نقطه مقابل، «اعراب»، «تازی» و «دجله» قطب‌بندی خود و دگر انجام شده است.

دگر منزل آن شاه آزادمرد

لب دجله و شهر بغداد کرد (همان، ۷۳)

راهبردهای واژگانی مثبت و توصیف خود به عنوان شاه

«آزاد مرد» (فریدون)، در کنار قطب مخالف یعنی اشاره به سرزمین‌های دگر با واژه‌های عربی «دجله» و «بغداد» به تمایز خود و دگر پرداخته است.

به خشکی رسیدند سر کینه جوی

به بیت‌المقدس نهادند روی (شاهنامه، ج ۱، ۱۳۶۶: ۷۴)

بیت با راهبرد واژگانی مثبت «بیت المقدس»، به خانه ضحاک اشاره کرده است و از سوی دیگر با آوردن توصیف «سر کینه جوی» درباره سپاهیان فریدون به عنوان گنشگران گفتمان ایرانی، به انتقام‌جویی آنان با تشریح ارزش‌های منتسب به خود (ایرانیان) می‌پردازد.

که بر پهلوانی زبان راندند

همی گنگ دژ هوخش خواندند (همان، ۷۴)

زبان به مثابه یکی از مؤلفه‌های اساسی هویت ملی، به شکلی مستقیم در جهت قطب‌بندی به کار گرفته شده و با استفاده از راهبرد پیش فرض، بر ایرانی بودن و پهلوی سخن گفتن تاکید دارد.

به تازی کنون خانه پاک خوان

برآورده ایوان ضحاک دان (همان، ۷۴)

در این فقره با انسجام واژگانی مثبت «خانه پاک» و تعبیری نظیر «ایوان ضحاک» و «تازی» به ترسیم قطب‌بندی میان خود و دگر پرداخته است.

منم پور آن نیک بخت آبتین

که ضحاک بگرفت از ایران زمین (همان، ۷۶)

داستان با استفاده از راهبرد واژگان مثبت «نیک‌بخت آبتین» به مثابه خود در تقابل با «ضحاک» به مثابه دگر، سعی در تشریح معنای ضمنی «کشتار ایرانیان به دست ضحاک» را دارد.

کمر بسته‌ام لاجرم جنگ جوی

از ایران به کین اندر آورده روی (همان، ۷۶)

عزم و اراده ایرانیان با راهبردهای قطب‌بندی و واژگانی مثبت «جنگ جوی» برای پیکار و کین خواهی نمایان می‌شود.

تبیین و بیانگری

از تبیین مقوله‌های گفتمانی استخراج شده از ابیات منتخب داستان جمشید و ضحاک چنین برمی‌آید که به‌طور ضمنی مرز قطب‌بندی میان ایران و سرزمین‌های دیگر با حضور ضحاک در این داستان نمود می‌یابد. فردوسی در جریان روایت این داستان مشخصاً به ایران و وجود مستقل آن اشاره

می‌کند:

از آن پس برآمد از ایران خروش

پدید آمد از هر سوی جنگ و جوش

یکایک بیامد از ایران سپاه

سوی تازیان برگرفتند راه

سواران ایران همه شاه جوی

نهادند یکسر به ضحاک روی

به شاهی بر او آفرین خواندند

ورا شاه ایران زمین خواندند

با تأکید بر خود به‌مثابه ایران، شاهد شکل‌گیری هویت

سرزمینی مستقل هستیم. فراتر از آن در جای جای داستان،

ایرانی بودن (به‌عنوان هویت ملی) علاوه بر هویت سرزمینی

متضمن عناصر مقوم این هویت همانند سپاه ایران، سواران

ایران، شاه ایران، ایران زمین، زبان پهلوی به‌مثابه زبان خاص

ایرانیان و متفاوت از زبان تازیان و... نیز هست. از سوی دیگر

ضحاک به‌عنوان دگر در این داستان، شخصیتی شیطان

صفت و فریب خورده از ابلیس و با صفاتی همچون

جادوپرست، ستاننده جان آبتین، کم خرد و اژدهافش معرفی

می‌شود. فردوسی در پس واژه‌های مورد استفاده برای دو

گروه برآن است تا با استفاده از واژگان و عبارات مثبت برای

ایرانیان همچون پاک دینی، خردمندی، پهلوانی، بی‌آزاری،

آگاهی، نیکبختی، جنگجویی، انتقام‌جویی عادلانه و... گروه

خود و ارزش‌های منتسب به خود را با استفاده از هویت

سرزمینی ایران بازنمایی کند. نقطه عزیمت متن در جدایی

سرزمین ایران از سرزمین ضحاک در بیت: «یکی مرد بود

اندر آن روزگار / ز دشت سواران نیزه گذار» تعریف می‌شود. از

این بیت به خوبی مشخص می‌شود که قطب‌بندی و

غیریت‌سازی با ظهور خانواده ضحاک در اسطوره‌های ایرانی

آغاز می‌شود. فردوسی از رهگذر ابیاتی همچون «سر مرد

تازی به دام آورد / چنان شد که فرمان او برگزید» از طریق

راهبرد منافع به همدستی ضحاک با ابلیس در کشتن پدر

اشاره می‌کند و در عین حال گناهکار بودن ضحاک به‌واسطه

قتل پدر با استفاده از راهبرد پیش فرض، اثبات و تقویت

می‌شود. علاوه بر این در ادامه داستان، با گزاره «سر کم

خرد» برای ضحاک به انتقاد مستقیم از او پرداخته می‌شود و

در ابیات مختلفی می‌توان ردپای قدرت‌طلبی ضحاک را نیز

مشاهده کرد. اجابت فرمان ابلیس و همدستی در خون پدر

برای رسیدن به پادشاهی، استفاده از جادو برای رسیدن به

آمال و منافع خود، کشتار ایرانیان در راستای حفظ قدرت و

پادشاه به سرزمین‌های اطراف می‌روند. فرّ کیانی و وجود آن در پادشاه ایران در هویت سرزمینی ایرانیان دارای جایگاه خاصی است. چنان‌که فردوسی نیز مشخصاً به این موضوع اشاره می‌کند: «دو مهتر یکی کهتر اندر میان / به بالای سرو و به فرّ کیان» و نهایتاً در ابیات «به سر بر نهاد افسر تازیان / بریشان ببخشید سود و زیان / سواران ایران همه شاه جوی. نهادند یکسر به ضحاک روی» با تمایزگذاری میان سرزمین ایرانیان و تازیان ضحاک به‌عنوان پادشاه سرزمین تازیان (جدا از ایران) معرفی می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هویت سرزمینی در کلی‌ترین برداشت، مبین رابطه بین افراد و قلمرو مکانی زندگی آن‌هاست. با ظهور دولت-ملت‌های مدرن این رابطه در قالب کلی‌تر هویت ملی و نگرش افراد یک ملت به جایگاه خود در جهان و همچنین تمایزشان با سایر افراد و ملت‌ها تبلور یافت. در واقع هویت سرزمینی و نوع نگرش به سرزمین و مکان زیستی به‌عنوان یکی از ارکان و مؤلفه‌های شکل‌دهنده به هویت ملی مطرح شد. جغرافیا به واسطه کارکردهای چندگانه در زندگی گروه‌های انسانی نقشی اساسی در تعریف هویت آن‌ها در هر دو بعد تشابه و تمایز دارد؛ تمایز و تشابهی که کارکرد منحصر به فردی در ارائه تعریف از «ما» به‌عنوان یک ملت در برابر «دیگری» دارد. تردیدی نیست که این کارکرد جغرافیا در ترسیم آنچه امروزه هویت ملی می‌نامیم نقشی اساسی ایفا کرده است و باز تردیدی نیست که هویت ملی ایرانی در طول تاریخ از عامل جغرافیا و مؤلفه‌های سرزمینی مؤثر بر شکل‌گیری هویت ملی تأثیر پذیرفته است. چنان‌که پیشتر اشاره شد شاهنامه فردوسی متضمن برداشتی دقیق از عناصر فرهنگ و هویت ملی ایرانیان در طول تاریخ است. روایت پیدایش ایران و هویت‌یابی ایرانیان در شاهنامه از روزگار اساطیری و عصر نخستین‌ها برای ایرانیان آغاز می‌شود. در بیان همین عصر اساطیری است که روایت جمشید و ضحاک مطرح شده و نقطه آغاز پیدایش ایران به‌عنوان یک کشور مجزا شده و هویت ایرانیان به‌عنوان مردمی متمایز از سایر ملت‌ها را شکل می‌دهد. تا پیش از ظهور ضحاک، در حماسه نامی از ایران به میان نمی‌آید و پادشاهی پادشاهانی همچون کیومرث، هوشنگ و تهمورث جهان‌گستر است. از این منظر پادشاهی جمشید و مشخصاً ورود ضحاک به ایران نقطه عطفی در تشریح بنیان‌های هویت ملی در شاهنامه است. نام ایران در تقابل با سرزمین‌های دیگر مانند «دشت سواران نیزه

منافع خویش و نهایتاً تمایز ضحاک با استفاده از گزاره ایوان ضحاک که کاخی بر آسمان برافراشته است؛ «منم پور آن نیک بخت آبتین / که ضحاک بگرفت از ایران زمین» با اشاره به اینکه پیش از فریدون سرزمینی به نام ایران وجود داشته که در آن آبتین به دست ضحاک کشته شده است، قتل آبتین توسط ضحاک به‌واسطه قدرت‌طلبی و تلاش برای مصون ماندن پادشاهی‌اش از خطرات نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ «کمر بسته‌ام لاجرم جنگ‌جوی / از ایران به کین اندر آورده روی» که اشاره مستقیم به نام ایران شده و هویت سرزمینی ایران جدا از سرزمین تازیان و دگر سرزمین‌ها انگاشته شده است. در ادامه در بیت «بیرم پی از خاکِ جادوستان / شوم با پسر سوی هندوستان» هند نیز به‌مثابه یک سرزمین مجزا از ایران در نظر گرفته شده است. به این ترتیب ایران در این روایت از سایر نقاط جهان متمایز شده و با سرزمین‌هایی همچون هندوستان یا تازیان یکی نیست. فردوسی در بیت «که بر پهلوانی زبان راندند / همی گنگ دژ هوخش خواندند»، به زبان خاص به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین هویت سرزمینی اشاره می‌کند. در واقع در این بیت به هر دو مؤلفه هویت سرزمینی یعنی وجود یک قلمرو خاص به همراه زبان خاص ساکنان یک سرزمین پرداخته شده است.

فردوسی در ادامه و در بیت «دگر منزل آن شاه آزادمرد / لب دجله و شهر بغداد کرد» برای ترسیم هویت سرزمینی از دجله و بغداد نام برده شده که در مسیر شهر محل اقامت ضحاک هستند، شاعر با اشاره مستقیم به نام عربی رود به طور تلویحی به غیر ایرانی بودن آن‌ها اشاره کرده است. در بیت «ز تخم کیان بود و بیدار بود / خردمند و گرد و بی‌آزار بود» با مطرح کردن کنایه به نسل پادشاهان کیانی ایران اشاره می‌شود که معطوف به هویت سرزمینی ایران یعنی پادشاهان اسطوره‌ای کیانی است. در بیت «چنان بد که ضحاک جادو پرست / ز ایران به جان تو یازید دست» برای توصیف کشتار ایرانیان به‌دست ضحاک از حسن تعبیر استفاده شده است. در واقع در این بیت این امر به صورت امداد از نیروهای شر در وجود ضحاک (جادوپرستی) مطرح شده است. از سوی دیگر بیت نشان‌دهنده ایدئولوژی و اعمال قدرت ضحاک بر ایرانیان است. در بیت «به شاهی بر او آفرین خواندند / و را شاه ایران زمین خواندند» فردوسی در این گزاره با پوشیده‌گویی سعی در کتمان نبود فرد شایسته برای پادشاهی ایران دارد. به صورتی که ایرانیان برای یافتن یک

وجود یک جغرافیای خاص به نام ایران در تلقین دوگانه پیش گفته و فراتر از آن تعیین یک مرجع برای دال‌های هویتی نقشی اساسی دارد. در واقع هویت سرزمینی به عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده به هویت ملی در این داستان مطرح می‌شود. در روایت جمشید و ضحاک دسته‌بندی خود و دگر بر مبنای ایرانی و انیرانی (تازی) شکل می‌گیرد و فردوسی برای نشان دادن ارزش‌های منتسب به خود در این داستان از واژگانی همچون ایران، ایرانیان، ایران زمین و مانند آن‌ها استفاده می‌کند. در این روایت حضور ضحاک در ایران به مثابه نخستین خطری تلقی می‌شود که تهدیدی برای هویت ملی ایرانیان است. پرواضح است که این تهدید و سایر دلالت‌های فردوسی در این داستان مبین آن هستند که در سیر داستان، ایران هویت تاریخی و جغرافیایی مستقلی داشته که به وسیله یک بیگانه مورد تهدید و حمله قرار گرفته است. در این فراز از روایت حماسه ملی، ایران سپاه، سواران ایران، ایران زمین، مرز ایران زمین و... همگی دلالت بر وجود این هویت مستقل تحت عنوان ایران و تلاش ایرانیان برای یافتن پادشاهی برای سرزمین ایران و بعدها آزادی ایران از بی‌دادگری وی دارند.

گذار» یا «هندوستان» و یا سخن از انتخاب ضحاک به عنوان «پادشاه ایران» برای نخستین بار در این داستان جلوه می‌یابد. در واقع غیریت‌سازی‌ها و توصیف‌ها از خود و دگر در این روایت پررنگ بوده و همین امر زمینه اصلی شکل‌گیری هویت مجزای ایرانی را فراهم می‌سازد. فردوسی در داستان جمشید و ضحاک از هر دو کارکرد هویت در قالب تشابه با گروه ما و تمایز با گروه آن‌ها بهره گرفته و موفق به برسازای «خود مشروع» در برابر «دگر نامشروع» شده است. واژگان مورد استفاده از سوی فردوسی و همچنین موقعیت‌های خلق شده توسط وی در تشریح روایت جمشید و ضحاک روی هم رفته بر سازنده هویت گروه خودی در برابر هویت گروه دگر است. بر مبنای فهم ون دایک از شکل‌گیری ایدئولوژی‌ها و کارکرد آن‌ها در بازتاب کشمکش بین دو گروه خود و دگر، چنین به نظر می‌رسد که واژگانی همچون ایرانیان/ تازیان، پهلوانی/ تازی، ارون/ دجله و... در راستای بازنمایی همین تمایز و کشمکش کاربرد یافته و در کنار استراتژی عمومی ون دایک مبنی بر تأکید بر نقاط مثبت ما و نقاط منفی آن‌ها در قالب قطب‌بندی، هویت ایرانی را بازنمایی می‌کند. در عین حال روایت فردوسی از هویت ایرانی در این داستان تنها منوط و محدود به اعمال و گفتار نیست، بلکه

منابع

آزاد ارمکی، تقی، و کیلی، عارف، (۱۳۹۲)، مطالعه جامعه شناختی تعریف مفهوم هویت ملی میان اندیشمندان ایرانی، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، دوره دوم، شماره اول، ۳۵-۹.

آقاگل‌زاده، فردوس خیرآبادی، رضا (۱۳۹۳) زبانشناسی خبر: به سوی ارائه الگوی تولید خبر در چارچوب رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: نشر علمی

بهمنی، شهرزاد و دیگران (۱۳۹۸) تحلیل زبان شناختی داستان‌های اساطیری شاهنامه در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف. فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی. دوره دوم. شماره ۳ (سری جدید) پیاپی ۷ صفحات ۳۷-۵۵

بیرمی، حانیه، (۱۳۸۹)، جغرافیای شاهنامه از کیومرث تا خسرو، مشهد: شرکت به‌نشر آستان قدس رضوی.

پای، لوسین و دیگران، (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه: غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ابوالحسنی، سید رحیم، (۱۳۸۹)، مؤلفه‌های سنجش تجربی هویت ملی: کنکاشی در هویت ایرانی، مجموعه مقالات تدوین: ابراهیم حاجیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

ازغندی، علیرضا، مستکین، عبدالمهدی (۱۳۹۲) نقش شاهنامه فردوسی در تکوین هویت و نحوه نگرش بین‌المللی انسان ایرانی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۷ (شماره پیاپی ۳۷)

ازغندی، علیرضا، مستکین، عبدالمهدی، (۱۳۹۲)، نقش شاهنامه فردوسی در تکوین هویت و نحوه نگرش بین‌المللی انسان ایرانی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره هفتم، ۳۲-۹.

اسمیت، آنتونی، (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه: منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

انوری، حسن، (۱۳۸۴)، مرزهای ایران در شاهنامه، نامه ایران: مجموعه مقاله‌ها، سرودها و مطالب ایران‌شناسی، تدوین: محمد حمید یزدان‌پرست لاریجانی، تهران: انتشارات اطلاعات.

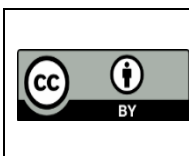
- تهامی، مرتضی، کاویانی راد، مراد (۱۳۹۴)، تبیین قلمرو و فضای برگزیده در اندیشه و اسطوره ایرانیان باستان، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال پانزدهم، شماره ۳۷، صفحات ۲۵-۴۶.
- جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه: تورج یارمحمدی، تهران: انتشارات شیرازه.
- خسروی نیک، مجید (۱۳۹۷) گفتمان. هویت و مشروعیت: خود و دیگری در بازنمایی های برنامه هسته ای ایران. ترجمه نیلوفر آقا ابراهیمی، قم: نشر لوگوس
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۵) هویت ایرانی در شاهنامه. نامه فرهنگستان شماره ۳۲
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۰) بندهشن ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس
- دانش پژوهان، منوچهر (۱۴۰۰) بازکاوی مولفه های هویت ملی در شاهنامه فردوسی. تهران: اطلاعات
- دیلمقانی، فرشید، قاسمی ترکی، محمدعلی، (۱۳۹۶)، جایگاه هویت ملی در ایران: نگاهی به تطور تاریخی الگوها و سیاست‌های هویت ملی از زمان باستان تا دوره پهلوی اول، فصلنامه سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره نوزدهم، ۱۷۶-۱۵۵.
- رزمگاه، توفیق (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان و کاربرد آن در رسانه، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما
- رستمی، محسن و دیگران، (۱۳۹۹)، شاهنامه انسجام بخش ایرانیان در عهد صفویان، دوفصلنامه ادبیات پهلوانی، سال چهارم، شماره هفتم، ۱۳۸-۱۲۷.
- رواسانی، شاپور، (۱۳۸۰)، زمینه‌های اجتماعی هویت ملی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- روح‌الامینی، محمود، (۱۳۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تدوین: داود میرمحمدی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- زندى، بهمن و دیگران (۱۳۹۹). بررسی هویت های چندگانه در نام‌گذاری رسمی و غیر رسمی شهر رشت. دو فصلنامه علمی زبان شناخت. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال یازدهم شماره اول. صفحات ۱۱۵-۱۳۴
- شاهنامه فردوسی، (۱۳۶۶)، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، نیویورک: Bibliotheca Persica
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸)، از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه-معناشناسی گفتمانی، فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره ۸، صص ۳۳-۵۱
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۷)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: انتشارات فردوسی.
- عطایی، فرهاد و بهستانی، مجید، (۱۳۸۹)، هویت و غیریت در زمان شکل‌گیری کشور ایران از منظر شاهنامه: دیدگاه انسان باورانه ایرانی در سیاست خارجی، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم، ۷۹-۱۰۹.
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲). راه دراز گذار (بررسی تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران)، تهران: فرهنگ و اندیشه
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷) تحلیل انتقادی گفتمان. گروه مترجمان: فاطمه شایسته پیران، شعبان علی بهرامپور، رضا ذوقدار مقدم و دیگران. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ دوم
- کرین، هنری، (۱۳۵۸)، ارض ملکوت، کالبد انسان در روز رستاخیز از ایران مزدایی تا ایران شیعی، ترجمه سید ضیاءالدین دهسیری، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- کریمی فیروزجایی، علی (۱۳۹۶) گفتمان شناسی انتقادی. تهران: روانشناسان و جامعه شناسان. چاپ اول
- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۱)، جهانی شدن فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی.
- لاکلا، ارنستو و دیگران (۱۳۹۵) تحلیل گفتمان سیاسی: امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی. ترجمه امیر رضائی پناه و سمیه شوکتی مقرب. تهران: نشر تیرا
- مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۸۶)، دموکراسی و هویت ایرانی: بحثی در ژئوپلتیک و جغرافیای سیاسی ایران و ایران شناسی، تهران: نشر کویر.
- مرادی کوچی، سکینه، (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات همایش ملی زبان و ادب فارسی سند هویت ملی، فسا: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳) هویت ایرانی و زبان فارسی. تهران: باغ آینه.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳) هویت: تاریخ و روایت در ایران، هویت، ملیت، قومیت به اهتمام حمید احمدی. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- منشادی، مرتضی، (۱۳۸۹)، پیوند اسطوره و سیاست در شاهنامه: تلاش برای بازتولید هویت ملی ایرانیان، فصلنامه مطالعات ملی، سال یازدهم، شماره اول، ۵۶-۳۷.
- مهدی زاده، سید محمد (۱۳۸۳) بازنمایی ایران در مطبوعات

ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸)، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
ون دایک، تئون (۱۳۸۷) مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، گروه مترجمان: پیروز ایزدی و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ دوم.
یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.

Convery, I., & Davis, P. (2012). *Making sense of place multidisciplinary Perspectives*; Boydell Press, Woodbridge.
Moore, S. (2015). *Jewish ethnic identity and relations in Hellenistic Egypt*. Leiden-Boston, Brill Publication.
Van Dijk, T. A. (1998). Opinions and ideologies in press. In A. Bell, & P. Garrett (Eds.) *Approaches to media discourse*. Oxford: Blackwell.
Van Dijk, T. A. (2005). *Politics, ideology*

غرب: تحلیل انتقادی گفتمان نیویورک تایمز، لوموند و دی‌ولت. رساله دکتری علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی
میرحیدر، دره (۱۳۸۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سمت
مینوی خرد (۱۳۵۴) ترجمه احمد تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران
مینوی خرد، (۱۳۵۴)، ترجمه: احمد فاضلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

and discourse. *Elsivier Encyclopedia of language and linguistics*. Volume on Politics and Language (Ruth Wodak, Ed)
Van Dijk, T. A. (2003). Ideology and discourse. Internet course for the Oberta de Catalvyna (VOC), Retrieved April 24. 2013. from <http://www.discourse-in-society.org/tenu.html>
Van Dijk, T. A. (1995). Discourse analysis as ideology analysis. In A. Wenden, & C. Schaffner (Eds). *Language and peace* (pp. 41-58). Routledge.



COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licenses PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)